

میشل فوکو

اراده به دانستن

ترجمه‌ی نیکوسرخوش
افشین جهان‌نیده



نشرنی



Foucault, Michel

فوکو، میشل، ۱۹۲۶ - ۱۹۸۴ م.

اراده به دانستن / میشل فوکو؛ ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده. - تهران:

نشر نی، ۱۳۸۳.

۱۸۳ ص. (تاریخ جنسیت؛ ۱)

ISBN 978-964-312-717-6

پهرین دستنویسی براساس اطلاعات فیبا.

La volonté de savoir.

عنوان اصلی:

جانب دهم: ۱۳۹۲.

۱. رفتار جنسی - تاریخ. الف. سرخوش، نیکو، ۱۳۴۶ - مترجم.

ب. جهان‌دیده، افشین، ۱۳۴۲ - مترجم. ج. عنوان.

۴ الف ۴ / ف ۱۲ / HQ ۱۲ / ۳۹۲/۶

۱۳۸۳

م ۸۲.۳۳۵۷۶

کتابخانه ملی ایران



نشر نی

اراده به دانستن

میشل فوکو

مترجمان نیکو سرخوش / افشین جهان‌دیده

چاپ دهم تهران، ۱۳۹۲

تعداد ۱۵۰۰ نسخه

قیمت ۸۶۰۰ تومان

لیتوگرافی باختر

چاپ و صحافی سپیدار

ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً ممنوع است.

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۶ ۷۱۷ ۳۱۲ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۵	سخنی با خواننده
۷	بخش اول. ما و ویکتوریایی‌هایی دیگر
۲۱	بخش دوم. فرضیه‌ی سرکوب
۲۳	۱. تحریک به گفتمان‌ها
۴۵	۲. اشاعه‌ی انحراف
۶۱	بخش سوم. علم جنسی
۸۷	بخش چهارم. سامانه‌ی سکسوالیته
۹۵	۱. مسئله
۱۰۷	۲. روش
۱۲۰	۳. عرصه
۱۳۴	۴. دوره‌بندی
۱۵۳	بخش پنجم. حق مرگ و قدرت بر زندگی

گویا از دیرباز به نظام ویکتوریایی تن داده‌ایم و حتا امروز نیز از آن تبعیت می‌کنیم. زاهدنمایی شاهانه‌ای بر تارک سکسوالیته‌ی تودار، صامت و ریاکار ما خودنمایی می‌کند.

گویا در ابتدای سده‌ی هفدهم هنوز نوعی رک‌گویی متداول بوده‌است. اعمال جنسی چندان مخفی نمی‌شدند؛ کلمات بدون توداری افراطی و چیزها بدون پرده‌پوشی بیش از حد به کار می‌رفتند؛ با امر نامشروع نوعی دمخوری سهل‌گیرانه وجود داشت. در مقایسه با قوانین سده‌ی نوزدهم، قوانین در مورد چیزهای موهن، جلف و رکیک کاملاً گُل و گشاد بود. [در این دوران] رفتارها صریح بود، گفتارها بی‌حجب و حیا، تخطی‌ها آشکار، بدن‌ها عریان می‌شد و به سادگی با هم می‌آمیخت، کودکان بی‌حیا بی‌ملاحظه و بدون شرم در میان خنده‌های بزرگ‌ترها وول می‌خوردند: بدن‌ها «جلوه‌نمایی می‌کردند».

اما گویی غروب‌ی سریع از پی این روز روشن آمد و سپس شب‌های

ملاک آور بورژوازی ویکتوریایی. پس سکسوالیته به دقت محبوس شد و به خانه‌ها نقل مکان کرد. خانواده‌ی زناشویی سکسوالیته را تصاحب کرد و به تمامی در کارکرد مهم تولیدمثل ادغام کرد. در مورد مسائل جنسی سکوت حاکم شد. زوج مشروع و تولیدمثل‌گر، قانون وضع کرد. این زوج خود را به منزله‌ی الگو تحمیل کرد، هنجار را ارج نهاد، حقیقت را در اختیار گرفت، حق سخن گفتن را برای خود حفظ کرد و در عین حال اصل رازداری را به خود اختصاص داد. در فضای اجتماعی، همچون بطن هر خانه، اتاق والدین تنها مکان رابطه‌ی جنسی پذیرفته شده اما مفید و بارآور بود. مابقی باید رنگ می‌باخت؛ نزاکت رفتاری از بدن‌ها پرهیز می‌کرد و نزاکت کلمات گفتارها را پالوده می‌کرد. اگر بر ناباوروری پافشاری می‌شد و بیش از حد نمایان می‌شد، جایگاه امر نابهنجار را می‌یافت، و در نتیجه، نابهنجاری تلقی می‌شد و سزاوار مجازات بود.

آن‌چه بر پایه‌ی تولیدمثل تجویز نشده بود یا در تولیدمثل تجلی نمی‌یافت، دیگر نه کاشانه‌ای داشت، نه قانونی و نه سخنی. هم مطرود بود، هم مردود بود و هم به سکوت واداشته می‌شد. نه تنها وجود نداشت، بلکه حق وجود داشتن هم نداشت، و به محض کوچک‌ترین بروزی (چه به صورت عمل یا گفتار) نابود می‌شد. برای مثال، به خربی می‌دانیم که کودکان فاقد سکس [رابطه‌ی جنسی] اند و این دلیلی است برای ممنوعیت آن برای آنها، قدغن بودن سخن گفتن درباره‌ی آن، بستن چشم‌ها و گوش‌ها هر آن‌جایی که سکس حضور دارد و دلیلی است برای سکوتی عمومی و تعمّدی. این‌ها می‌توانند ویژگی سرکوب باشند که سرکوب را محال می‌کنند از ممنوعیت‌های قانون صرف کیفری: سرکوب درست مثل حکم به ناپدید شدن بود، و نیز مثل حکم به سکوت، تأیید عدم وجود، و در نتیجه، گواهی بر هر آن‌چه نباید درباره‌اش نه سخن گفت، نه آن را دید، نه از آن آگاه بود.

این چنین است ریاکاری جوامع بورژوازی ما در منطق متزلزل سرکوب. با این حال، این سرکوب مجبور به دادن امتیازهایی هم شد. اگر به راستی لازم بود که جایی به روابط نامشروع جنسی داده شود، باید این روابط در جای دیگری شیطنت کنند: یعنی آن جایی که بتوان این روابط را اگر نه در چرخه‌ی تولید، دست‌کم در چرخه‌ی سود جا داد. روسپی‌خانه و بیمارستان روانی همین مکان‌های تسامح‌اند: روسپی و مشتری و پانداز، روان‌پزشک و بیمار هیستریک‌اش - به قول استفان مارکوس، آن «ویکتوریایی‌های دیگر» - به نظر می‌رسد لذت ناگفته را مخفیانه در زمره‌ی چیزهای محاسبه‌شدنی قرار می‌دهند؛ کلمات و رفتارها که مخفیانه مجاز شدند، به قیمت مقطوع روز مبادله می‌شوند. فقط در این جا است که رابطه‌ی آزاد جنسی از حق داشتن شکل‌های واقعی، اما کاملاً جزیره‌ای و گفتارهای مخفی، مهارشده و رمزگذاری شده برخوردار می‌شود. در همه‌ی جاهای دیگر، پاک‌دینی مدرن حکم سه‌گانه‌ی خود، یعنی حکم ممنوعیت، عدم وجود و سکوت را تحمیل می‌کند.

آیا از این دو سده‌ی طولانی که باید تاریخ سکسوالیته را پیش از هر چیز، به مثابه گاه‌شماری سرکوب فزاینده قرائت کنیم، رها شدیم؟ به ما پاسخ می‌دهند خیلی کم، آن‌هم شاید با فروید. اما با چنان احتیاط، چنان سنجیده‌گی پزشکی، چنان پشتوانه‌ی علمی بی‌ضرر و چنان دوراندیشی و احتیاطی که بتوان بدون ترس از «طغیان»، همه چیز را در امن‌ترین و مجزاترین مکان، میان تخت [روان‌کاوی] و گفتار، حفظ کرد: باز هم زمره‌ای سودمند روی تخت. و آیا می‌شد به گونه‌ای دیگر باشد؟ به ما توضیح می‌دهند که اگر از عصر کلاسیک بدین سو، سرکوب وجه بنیادین رابطه‌ی میان قدرت، دانش و سکسوالیته بوده است، نمی‌توان از آن رهایی یافت مگر به بهایی‌گراف‌نمایی نه کم‌تر از تخطی از قوانین، برداشتن ممنوعیت‌ها، هجوم گفتار، احیای لذت

در واقعیت، و اقتصاد کاملاً جدیدی در سازوکارهای قدرت؛ زیرا کوچک‌ترین تالو حقیقت مشروط به سیاست است. نمی‌توان چنین نتایجی را از عمل صرفاً پزشکی یا گفتاری کاملاً نظری انتظار داشت. بنابراین، هم‌ترازی فریاد، کارکردهای هنجارگذارانه‌ی روان‌کاوی، کم‌رویی بسیار زیاد رایش در زیر خشم و غضب او و تمام اثرهای ادغامی تضمین شده توسط «علم» سکس یا کاربردهای نه‌چندان مبهم سکس‌شناسی، همگی تقبیح می‌شوند.

این گفتمان درباره‌ی سرکوب مدرن سکس کاملاً رایج است، بی‌شک از آن‌رو که بیان آن راحت است و ضمانت تاریخی و سیاسی مهمی از آن حمایت می‌کند؛ پس از صدها سال فضای باز و بیان آزاد، عصر سرکوب در سده‌ی هفدهم آغاز شد و این گفتمان بر توسعه‌ی کاپیتالیسم منطبق و به نظم بورژوازی الحاق شد. گاه شماری کوتاه سکس و محاکمات آن خیلی زود به تاریخ رسمی شیوه‌های تولید انتقال یافت و بی‌فایده‌گی آن محو شد. اساساً بدین‌گونه توضیح داده می‌شود که اگر سکس با سخت‌گیری بسیار سرکوب می‌شود، از آن‌رو است که با کار عمومی و متمرکز مغایرت دارد؛ در دوره‌ای که به‌طور نظام‌مند از نیروی کار بهره‌کشی می‌شود، آیا می‌شود اجازه داد که نیروی کار در لذت‌ها هرز رود، مگر آن‌که در لذت‌هایی صرف شود که به حداقل کاهش یافته‌اند و به نیروی کار امکان بازتولید می‌دهند؟ شاید سکس و تأثیرات‌اش به‌سادگی قابل رمزگشایی نباشد؛ اما در عوض، سرکوب آن‌ها که بدین‌سان بازسازی می‌شود، به راحتی قابل تحلیل است. و علت سکس - علت آزادی‌اش و نیز علت شناخت از آن و حق سخن گفتن از آن - با مشروعیت تمام به عزت علّی سیاسی پیوند می‌خورد. سکس نیز در دستورکار آینده قرار می‌گیرد. شاید ذهنی شکاک بپرسد که آیا این همه احتیاط و دوراندیشی برای دادن یک پدر تعمیدی مهم به تاریخ سکس

همچنان حاکی از آن زاهدنمایی‌های قدیمی نیست: گویی برای آن‌که این گفتمان قابل‌بیان یا قابل‌دریافت باشد، این همبسته‌های ارزش‌گذار ضروری‌اند.

اما شاید دلیل دیگری وجود داشته باشد که صورت‌بندی مناسبات سکس و قدرت برحسب سرکوب را برای ما تا به این اندازه رضایت‌بخش می‌کند: چیزی که می‌توان منفعت‌گوینده نامید. اگر سکس سرکوب می‌شود، یعنی محکوم به ممنوعیت، عدم وجود و سکوت می‌شود، صرف سخن‌گفتن از آن و سخن‌گفتن از سرکوب آن مثل نوعی تخطی تعمدی است و آن کسی که چنین زبانی را به کار می‌گیرد تا حدودی خود را بیرون از قدرت قرار می‌دهد؛ قانون را سرنگون می‌کند و آزادی آینده را هرچند اندک جلو می‌اندازد. از همین رو است آن طمطراق و تشریفات که امروز درباره‌ی سکس سخن گفته می‌شود. نخستین جمعیت‌نگاران و روان‌پزشکان سده‌ی نوزدهم وقتی می‌خواستند درباره‌ی سکس سخن بگویند، فکر می‌کردند که باید از مخاطبان‌شان عذرخواهی کنند که توجه آنان را به موضوعاتی تا به این اندازه مبتذل و بی‌فایده جلب می‌کنند. اما از چند دهه‌ی پیش بدین سو ما با حالت دیگری درباره‌ی سکس سخن می‌گوییم: آگاهی از مخالفت با نظم مستقر، لحن صدایی که نشان می‌دهد گوینده خودش را بی‌انگرمی‌داند، شور و حرارت در دورکردن زمان حال و توسل به آینده‌ای که به نظر می‌رسد به جلو انداختن زمان یاری می‌رساند. چیزی حاکی از عصیان، آزادی موعود و عصر آینده با قانونی دیگر، همگی به راحتی در این گفتمان در مورد سرکوب سکس وارد شدند. برخی از کارکردهای سنتی و قدیمی پیشگویی در این گفتمان دوباره فعال شد. فردا سکس مطلوب خواهد بود. از آن جا که این سرکوب تأیید می‌شود، هنوز می‌توان محتاطانه مفاهیم را کنار هم قرار داد، کاری که ترس از تمسخر یا تلخی تاریخ مانع از آن می‌شود که اکثریت ما با آن

هم سر شویم: [همزیستی مفاهیم] انقلاب و سعادت؛ یا انقلاب و بدنی دیگر، بدنی نازه‌تر و زیباتر؛ یا انقلاب و لذت. سخن گفتن علیه قدرت‌ها، گفتن حقیقت و نوید دادن لذت؛ پیوند دادن روشنگری و رهایی و لذت‌های متکثر به یکدیگر؛ بیان گفتمانی که در آن شور و حرارت به دانستن، اراده به تغییر قانون و بهشت لذت‌های زمینی به یکدیگر می‌پیوندند - بی شک همین‌ها است که پایه‌ی سماجت ما در سخن گفتن از سکس بر حسب سرکوب است؛ و همین‌ها است که شاید ارزش تجاری‌بی را توضیح دهد که نه تنها به هرآنچه در مورد سرکوب گفته می‌شود، بلکه به واقعیت ساده‌ی گوش سپردن به کسانی که می‌خواهند اثرات سرکوب را حذف کنند، نسبت داده می‌شود. روی هم رفته ما تنها تمدنی هستیم که در آن متصدیان حقوق می‌گیرند تا به هرآن کس که راز سکس‌اش را بیان می‌کند گوش فرادهند: گویی نیاز به سخن گفتن در مورد سکس و ممنوعیتی که از آن انتظار می‌رود، آن قدر از امکانات گوش سپردن فراتر است که حتی برخی گوش‌های‌شان را اجاره می‌دهند.

اما به نظر می‌رسد که بیش‌تر از این تأثیر اقتصادی، وجود گفتمانی در دوران ما اهمیت اساسی دارد، گفتمانی که در آن سکس، پرده‌برداری از حقیقت، واژگونی قانون جهانی، بشارت روزگاری دیگر و نوید نوعی خوشی و شادمانی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. امروز سکس پایه‌ی آن شکل قدیمی و عظم، شکل قدیمی بسیار آشنا و بسیار مهم در غرب است. و عظم عظیم جنسی - که متألهان زیرک و آرای مردمی خود را داشت - از چندین دهه‌ی پیش بدین سو جوامع ما را درنور دیده‌است؛ این و عظم نظم قدیمی را به باد انتقاد گرفته، ریاکاری‌ها را افشاء کرده و حق امر بی‌واسطه و امر واقع را ستایش کرده‌است؛ این و عظم رؤیای شهر دیگری را پرورانده‌است. پسران فرقه‌ی فرانسیسی را به یاد آوریم و از خودمان بپرسیم که چگونه این و عظم

www.300book.com

نباید سکسوالیته را داده‌ای طبیعی تصور کرد که قدرت تلاش می‌کند آن را مطیع و سرکوب کند، یا حوزه‌ای مبهم که دانش تلاش می‌کند به تدریج آن را کشف کند. سکسوالیته نامی است که می‌توان به سامانه‌ای تاریخی داد، به واقعیتی پنهان که تسخیر آن دشوار باشد، بلکه شبکه‌ی بزرگ سطحی که در آن برانگیختن بدن‌ها، تشدید لذت‌ها، تحریک به گفتمان، شکل‌گیری شناخت‌ها، و تقویت کنترل‌ها و مقاومت‌ها به‌طور انجیروار و مطابق با چند استراتژی دانش و قدرت به یکدیگر متصل می‌شوند.

ISBN 978-964-312-717-6



9 789643 127176



نشرنی